

حسینِ سربلندِ زمان

زندگی و هنر خواننده فقید پاپ در
گفتوگو با امیر بکان آهنگساز و عضو
شورای هنری ارکستر ملی ایران

این هنرمند برجسته و استاد
شناخته شده دانشگاه برای
«جامعه» و «مردم» هزینه زیادی
داد

سیمین سلیمانی

حسین زمان، خواننده‌ای خوشه‌دا و پرترفدار و در عین حال منتقد اجتماعی و مطالبه‌گر؛ چنان‌که نامش همانقدر یادآور تعدادی از قطعات محبوب موسیقی پاپ دهه‌های اخیر با صدای اوست که یادآور موضع‌گیری‌های انتقادی‌اش در قبال وضعیت اجتماعی ایران خصوصاً در 14 سال گذشته. هنرمندی که وجه اجتماعی و دغدغه‌های مردم، بر هنرش همیشه سایه افکنده بود. کسی که جنگ را از سر گذراند و در هر دوره‌ای با هر شرایطی که پیش آمد از اصول خودش کوتاه نیامد؛ کوتاه نیامدنی که برایش هزینه سنگینی هم داشت. سال‌ها ممنوعیت از کار. با این حال، حسین زمان همیشه انگار در صحنه بود! چنانکه در هنگامه بیماری هم قطعه «خیابان» را خواند. این شرایط و امر قدرت نبود که برای حسین زمان تعیین تکلیف می‌کرد؛ اصول و اعتقاداتش بود که او را در همه حال به پیش می‌برد. چه در کار و چه در فعالیت‌های اجتماعی.

بیشک بهتر بود وقتی که ممنوع‌الکار بود سراغش می‌رفتیم یا وقتی که بیماری از پا درش آورده بود. وقتی بعضی از مسائل او و خانواده‌اش را دچار مشکلاتی کرد؛ همین‌طور در سال‌هایی که از انتشار آلبوم یا - تا قبل از آن کنسرت برج میلاد در سال 98- رفتن روی صحنه برای

اجرای زنده محروم بود؛ اما اینطور نبوده که نخواهیم یا به عنوان بخشی از کار و به بیانی، تکلیف روزنامه نگاران حسین زمان 14 سال گذشته را در موقعیت سوژگانی نبینیم؛ چه کنیم که معاذیر و بازدارنده‌هایی وجود داشت؛ چه وقتی نوع سوژه با ملاک‌های موجود قابل طرح نبود و چه هنگامی که شدت بیماری توش و توانی برای حرف زدن برایش باقی نگذاشته بود.

روز پنجشنبه خبر تلخ درگذشت او، در عین یادآوری آن درد کهنه، بنا به همان تکلیف، موضوع صفحه موسیقی «اعتماد» شد. زمانی که دردهای اجتماعی و دغدغه‌های مردم از يك سو و بیماری مهلك از سوي ديگر به زندگي‌اش پايان داده بود. با امير بكان، آهنگساز، استاد دانشگاه و عضو شوراي هنري ارکستر ملي ايران که با زنده‌یاد حسین زمان تجربه همکاری مشترک دارد، درباره این هنرمند فقید گفت‌وگو کردیم.

شما همکاری‌های مشترک با آقای حسین زمان داشتید، در ابتدای این گفت‌وگو از شما می‌خواهم درباره آغاز آشنایی‌تان و این همکاری‌ها برای مخاطبان ما بگویید.

زمان آشنایی ما به سال‌های ۷۵، ۷۶ برمی‌گردد که در آن دوران به تازگی موسیقی پاپ یا موسیقی عامه‌پسند تصمیم گرفته شد که در تلویزیون تولید شود. خواننده‌هایی مثل آقای اصفهانی، آقای عصار، مرحوم حسین زمان در آن موقع فعالیت می‌کردند. من به واسطه آقای فریدون شهبازیان با آقای زمان آشنا شدم. حدود سال ۷۶ بود که کاری برای آقای عصار ساخته بودم به نام «عاشقانه آزادی» و در همان جلسه‌ای که در استودیو بودیم، مرحوم زمان از طرف آقای شهبازیان آمدند و با هم صحبت کردیم و قرار شد که با هم کار کنیم و من یکی، دو کار هم برای آقای زمان ساختم ولی بیشتر چرخه ارتباطی ما بابت شروع کنسرت با ارکستر بزرگ بود که در سال ۷۸ به عنوان اولین کنسرت رسمی موسیقی پاپ در فرهنگسرای بهمن به مدت سه شب به خوانندگی آقای زمان اجرا شد و بسیاری از عزیزانی که در آن موقع در ارکستر حضور داشتند الان دیگر در ایران نیستند. در آن زمان من رهبری ارکستر مدیریت برنامه‌های آنها را بر عهده داشتم و از آن روز زندگی هنری من و ایشان به هم گره خورد و شروع شد.

در تور کنسرت‌هایی که به آن اشاره کردید، چه کارهایی اجرا شد؟

یکی از کارها کاری بود از مرحوم بیات که روی شعر مرحوم شهرام دانش ساخته بودند، آقای فواد حجازی کار کرده بودند، من هم کار کرده بودم، آقای چراغعلی هم چندین کار داشتند، آقای شادمهر عقیلی کار داشتند که من همه این مجموعه را که با هم تصمیم گرفته و به نتیجه رسیدیم، تنظیم کردم. با این اوصاف کنسرت برگزار شد و خیلی

هم از آن استقبال شد، چراکه هنوز کنسرتی به آن شکل صورت نگرفته بود و از آن زمان با حضور اغلب خواننده‌های عزیز ما در آن دوران، در واقع جریان موسیقی وزین پاپ شروع شد.

و شما در آن دوره آقای زمان را چطور دیدید؟

من به جرات می‌توانم بگویم یکی از شریفترین هنرمندان را از دست دادیم. این مرد هم در رفتار، هم در گفتار شرافت داشت. در صحبت‌هایی هم که با هم انجام می‌دادیم این شرافت، برای شخص من بسیار حایز اهمیت بود. از لحاظ مسائل هنری و کاری هم همان‌طور که می‌دانید به تازگی این نوع موسیقی شروع شده بود و خواهان صدای ایشان بسیار زیاد بودند. همان‌طور که کنسرت فرهنگسرای بهمن قرار بود دو شب برگزار شود و به دلیل استقبال مخاطبان، سه شب برگزار شد.

تا اینجا از سال‌هایی صحبت کردیم که موسیقی پاپ، اصالتی برای خود داشت. این شکل از موسیقی چند سال اجرا شد. آقای زمان در این دوران کار اجرا می‌کردند و آلبوم منتشر می‌کردند. شما که از نزدیک کنار ایشان بودید، از شاخه‌های کار حسین زمان برای ما بگویید؛ وجه اجتماعی و سیاسی در کارهای ایشان بسیار محرز بود.

همان‌طور که اشاره کردید موسیقی پاپ در آن دوران اصالت خاصی را پیگیر بود. تراز خواننده‌هایی که آن موقع کار اجرا می‌کردند را ببینید؛ افرادی مثل آقای اصفهانی، آقای عصار، آقای خشایار اعتمادی، آقای حمید غلامعلی و... همه اینها وزنه‌هایی هستند که در جریان موسیقی پاپ بعد از انقلاب که در سال ۷۴، ۷۵ کلیدش خورد، حضور داشتند و حسین زمان هم جزو همین افراد و از پیشروانی بود که عزمش را جزم کرد و به عرصه آمد.

دوستان من که در آن زمان جزو بهترین نوازنده‌های موسیقی بودند و البته در حال حاضر در ایران نیستند. افرادی مثل آقای بابک امینی، بابک ریاحی‌پور، عین‌الله کیوان شکوه از پیشکسوتان نوازندگی درامز، آقای بهنام صبوحی، آقای ناصر رحیمی‌فراهانی، آقای شهرام رکوعی همچنین دوستانی در ارکستر زهی که در حال حاضر استاد هستند مثل آقای جابر اطاعتی، نیما زاهدی، مازیار ظهیرالدینی، پدram فریوسفی، استاد تویسرکانی از بزرگان ویولونسل و... فعالیت داشتند و آقای حسین زمان هم از همین افراد و از پیشروها بودند. طی جلسات خصوصی که با هم داشتیم، می‌دیدم که حسین زمان عزیز نسبت به کلام و شعر چقدر حساسیت دارد. اگر آلبوم‌های ایشان را مرور کنید، خواهید دید در شعرهایی که انتخاب می‌کرد همه دارای محتوای به‌روز بوده و دارای پیامی بود برای جامعه و این نسل و بغض‌های فروخورده آن، برای آنچه قرار بوده این جماعت را از فرش به عرش برساند و

اتفاقاتِ نيفتاده؛ كلا نسبت به رویدادهای اجتماعی و مسائل اجتماعی خیلی واکنش داشت و حتی در شعری که انتخاب می‌کرد یا سفارش می‌داد برایش بسیار مهم بود که به این مسائل حتما توجه شود.

اما حسین زمان با این مختصات در این دوران هم تحت فشار بود. در بزنگاه‌هایی که آقای زمان در این موقعیت قرار می‌گرفتند، چه می‌کردند؟ آیا تجربه‌ای دارید؟

بله همین‌طور است. ایشان همیشه سعه صدر داشتند. درباره فشارهایی که حسین زمان متحمل شد، در آن زمان هم جریاناتی وجود داشت که با روند این نوع موسیقی مخالف بود و انجام این کارها واقعا راحت نبود. در تهران کنسرت برگزار کردیم ولی حدود يك ماه بعد که برنامه‌های شهرستان را شروع کردیم، توسط گروه‌های فشار به شدت تحت آزار قرار گرفتیم. آن موقع برای اجرای کنسرت تقریبا به همه جای ایران رفتیم با این حال وقتی در نقاط مختلف مثل اصفهان اجرای کنسرت داشتیم گروهی که نام‌شان را نمی‌دانم، می‌آمدند همه چیز را به هم می‌ریختند و برنامه را قطع می‌کردند. حتی گاهی روی صحنه می‌آمدند و پشت صحنه می‌گفتند شعرها را بیاورید. در دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ در بسیاری اوقات مخالفت‌هایی میشد که این کارها به چه معناست. خلاصه اینکه این اتفاقات برای همه ما افتاده، در حدی که با انواع و اقسام اسلحه سرد می‌خواستند مردم را بزنند و برنامه را به هم بریزند حالا اینکه این کارها به دستور چه کسانی انجام میشد؛ ما به دنبال این نبودیم. در آن برهه مقاومت کردیم، حسین مقاومت کرد و این برنامه‌ها ادامه پیدا کرد. يك بار من به حسین گفتم وقتی که در معرض این حملات هستی ادامه نده ولی او پاسخ داد من رسالتی دارم که آن را برگزیده‌ام باید تا انتها ادامه دهم. می‌گفتم که فلانی نوازنده است، شغلش این است، باید به سلامت بیاید و به سلامت برگردد و کارش را ادامه بدهد، یادم هست حسین گفت هر کس که می‌خواهد، می‌تواند با من همراهی کند، من در خدمت او هستم و اگر نتوانست مشکلی نیست.

پس حسین زمان در این زمان و در عرصه هنری که دنبال می‌کرد هم لباس رزم پوشیده بود؟

همین‌طور است واقعا. ایشان در آمریکا در حال تحصیل بودند و به محض اینکه جنگ شروع میشود، می‌آیند. آقای زمان خودشان جزو افراد سپاه بودند و در بخش مخابرات فعالیت می‌کردند و می‌توان گفت که ایشان کاملا در آن فضا رشد کرده و بچه هشت سال حماسه و جنگ است. فردی که این‌طور دغدغه‌مند بوده و این‌طور از خارج برگشته و به جنگ رفته و این تجربیات را داشته، با این اوصاف قصد دارد که هنرش را اجرا کند که با این مسائل روبه‌رو میشود یعنی مساله‌ای که گروه فشار

می‌آمدند و به کنسرت‌های ایشان صدمه وارد می‌کردند. بعضی از آنها حتی سن و سالشان به زمان جنگ نمی‌رسید و من می‌دیدم وقتی که پشت صحنه می‌آمدند، فضای جالبی نمی‌شد. در شهرستان، شرایط مثل تهران نیست. در شهرستان سکنه یکجا کاملاً مشخص هستند، یعنی راه‌های ورودی و خروجی، حتی افراد و اشخاص و همه چیز کاملاً مشخصند. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید من فلان کار را نکردم. ما در چنین فضایی کار هنری ارایه می‌دادیم در حالی که لزوماً نوع موسیقی که ارایه می‌شد، سطحی و ساده نبود، موسیقی سنگین و متین و بسیار پرمحتوا و دارای جذابیت‌های موسیقایی هم بود هرچند که نمی‌توان آن زمان را با اکنون مقایسه کرد. وقتی که ارکستر به روی صحنه می‌رفت، آنقدر متین و سنگین باید برنامه اجرا می‌کرد که هیچ حاشیه‌ای درست نشود. با وجود تمام این مسائل من می‌دیدم که گاهی اوقات که در زمان آن‌تراکت برای بخش دوم برنامه آماده می‌شد با سعه صدر به پشت صحنه می‌رفت و با چندین نفر از آنها (افرادی که برای کنسرت مشکل‌ساز می‌شدند) صحبت می‌کرد و در حدی برایش مهم بود که محتوای کار را هم برای‌شان توضیح می‌داد در صورتی که در چنین زمانی خواننده نیاز به تمرکز زیادی دارد.

می‌فرمایید حسین زمان با مخالفان خودش هم با صبر برخورد می‌کرد...
کاملاً همین‌طور بود و با آنها گفت‌وگو می‌کرد. مسوولیت‌های هنری برنامه بر عهده من بود ولی می‌دیدم که از نظر روحیه مردم‌داری، حتی با کسی که مخالف ذهن و خط ایشان هم بود، صحبت می‌کرد؛ حتی در کنسرت و حتی در بین اجرا. حتماً غیر از اینجا جاهای دیگری هم بوده که در حال صحبت و چالش بوده و نمی‌توان آن را نادیده گرفت ولی چنین روحیه‌ای داشت. البته گرایش سیاسی خاصی هم داشت و من همیشه تاکید می‌کردم که ما کار هنری انجام می‌دهیم و نباید گرایش‌های سیاسی را وارد برنامه کنیم یا به شیوه خودمانی می‌گفتم که برنامه را سیاسی نکن، چراکه هدف این است که ما رسالت هنری خود را انجام دهیم و چیزهایی که شما در متن ترانه به مخاطب می‌گویید آنقدر نافذ هست که پیام ارسالی را مخاطب دریافت کند؛ انتخاب و چینش شعرها و حتی آهنگسازی که انتخاب کردی همه در این انتقال پیام تاثیرگذار هستند. این را به او می‌گفتم، اما حالا می‌بینیم در فضای بیرون اگر بخواهی يك لیوان آب هم بخوری، گویا کاری سیاسی کرده‌ای، اگر نگاه کنی یا حتی سکوت کنی باز هم برداشت سیاسی می‌شود. من نمی‌دانم تا چه حد این مسائل در علم سیاست اهمیت دارد ولی متأسفانه در حال حاضر در وضعیت بسیار عجیبی هستیم.

آقای زمان در آن دهه با آن همه سختی در صحنه ماندند و بر اعتقادات خود بودند و در واقع اصالت خود را حفظ کردند، اما سال‌ها

اجبارا از صحنه دور بودند و ممنوع‌الکار. در این سالها بر ایشان چه گذشت؟

ما در مسائل دیگری هم با حسین اشتراك داشتیم. من سالیان سال است که در دانشگاه تدریس می‌کنم و مدرس پردیس بین‌الملل در کیش بودم؛ کلاسها را به صورت پروازی می‌رفتم و می‌آمدم و حسین را بعد از مدتی در آنجا می‌دیدم. ایشان هم استاد دانشگاه پردیس شریف در کیش بود. يكبار که از او پرسیدم چه می‌کند و صحبت از موسیقی شد، گفت که فعلا خیلی تمایلی به اجرای من ندارند. من چون در دورانی عضو شورای موسیقی بودم، گفتم به هر حال اقدامی کن، حیف است شما که این همه سال تجربه دارید، فعال نباشید. شما که مشکل خاصی نداشتید! طبیعی بود ما تعجب می‌کردیم، این فرد که خودش سال‌های سال در جبهه بوده، رزمنده است، مجروح جنگ است چرا با ایشان چنین رفتاری می‌شود؟ با خودم می‌گفتم طبیعی است وقتی ما در شهرستانی روی صحنه می‌رویم و موسیقی خلاف اعتقادات برخی از آنها باشد، برخورد کنند اما با ایشان چرا چنین برخوردی می‌شود؟ ایشان بسیار ناراحت بودند و می‌گفتند اصطلاحاتی در ادبیات سیاسی جامعه راه افتاده مثل اصطلاح خودی و غیرخودی و گاهی به این اصطلاحات می‌خندیدیم و به شوخی آن را ادامه می‌دادیم، می‌گفتم خودی، غیرخودی، نخودی و بیخودی. من این اصطلاح را در ادبیات سیاسی، اولین بار در آن زمان از زبان ایشان شنیدم.

برای خود من همیشه سوال بود چرا اینها را از هم جدا می‌کنیم این شخص هم فرزند همین سرزمین است. امکانات اگر برای یکی هست باید برای او هم باشد از دورترین نقطه تا نزدیک‌ترین نقطه تا مرکز. می‌خواهم بگویم این مطالبه‌گری ایشان در اوج شرافت همیشه بارز بود. من همیشه تاکید می‌کنم حسین زمان یکی از شریف‌ترین مردم این سرزمین بود این را بارها و بارها تکرار می‌کنم و شما هم تاکید کنید. حالا در بحث هنری که بماند کسانی هستند که صدای حسین زمان را دوست دارند، کسانی هستند که ادبیات حسین زمان را دوست دارند، یعنی آن گرایش‌های ذهنی او را دوست دارند، کسانی هم هستند که انگار مردانگی او را دوست دارند یعنی اینکه او را به عنوان کسی می‌شناسند که وسط بازی نمی‌کند و تا آخر روی آن صحبتی که کرده با اقتدار ایستاده است. خب هنرمند است من کاری به این ندارم که ۸ سال جبهه بوده، رزمنده بوده اما ایشان هنرمند است و روحیه يك هنرمند شکننده است. می‌خواهم بگویم که بر حسین چه گذشت، ببینید حسین اگرچه ظاهر آرام و معصومی داشت، اما از درون بسیار محکم و استوار بود. ببینید چه بر او رفت که بیماری توانست بر او غلبه کند و از دنیا برود. این شرایط را فرض کنید انسانی که مطالبه‌گر

است و رویدادهای اجتماعی سرزمین خود را هم می‌بیند و دغدغه‌مند است، غمی در وجودش شکل می‌گیرد و بیماری مزید بر علت می‌شود و به نظر من این درد اجتماعی بود که حسین زمان را کشت.

همان‌طور که اشاره کردید، حسین زمان حتی هنگامی هم که بیمار بود از پا ننشست. در همین دوره کار هم اجرا کرد و سال گذشته قطعه‌ای هم خواند. این فرد از بیماری آنچنان هراس نداشت و روحیه خود را تا آنجا که توانست، حفظ کرد...

بله ایشان چهار، پنج سال درگیر این موضوع بودند، اما دارو که استفاده می‌کردند کمی بهبودی پیدا کردند. سال ۹۸ من واقعا نمی‌دانستم که دوباره روی صحنه آمدند، حسین لطف کرد و برای کار مشترک به من پیشنهاد داد اما شرایط دانشگاه و... به من اجازه نمی‌داد به او گفتم در کار جدید نمی‌توانم اما اگر کار دیگری از دست من بر می‌آید، حتما هستم. یکی از بچه‌های دیگر مسوولیت بخش هنری را بر عهده گرفت. حسین روی صحنه رفت، قبل از برنامه یکی از دوستان پزشکی به من گفت که حسین بیمار است. من گفتم حسین روی صحنه الان خیلی خوب است قبل از این هم سر تمرین دعوت کرده بود و رفته بودم. احوالپرسی کردیم و گفته بود که همه چیز عالی است یعنی اصلا نمی‌توانستی تشخیص دهی که حسین بیمار است، اما ببینید در این مدت چه بر او گذشته است که این یک‌بار از درون فرو ریخت. می‌خواهم بگویم که از درون غمگین بود، حسین زمانی که در آن موقعیت و در آن فضای ناامن با آن شور و اشتیاق و هیجان کار کرد و به ما انگیزه می‌داد، این چند هفته غم دنیا در وجود او رخنه کرد؛ معلوم است که این بشر فرو ریخت. گلوله و خمپاره عراقی‌ها نتوانست، حسین زمان را تکان دهد، مردی که صفر تا صد در جنگ بود. بیماری هم از دغدغه او چیزی کم نکرد، اما این شرایط باعث شد که دیگر نتواند تاب بیاورد و در نهایت بیماری بر او غلبه کرد.

حسین زمان همیشه حضور داشته اگرچه ممنوعش کردند و همیشه هنرش در راستای مسائل اجتماعی و مردم‌ش بوده؛ مهم نبود در کجا اما ایشان ارسال پیام و محتوا از طریق هنر را بسیار مهم می‌دانست و آثارش میان مردم بیش از پیش مرور می‌شود...

اصلا همان پیام و محتوا بیشتر از هر چیز برایش مهم است. او فقط خواننده نبود، استاد دانشگاه، فردی با این سطح دانش مشخص و یک بینش و نظرگاه اجتماعی مشخص که پیگیر و دغدغه‌مند موضوعات اجتماعی روز بود و در این زمینه آثاری را هم اجرا کرد. بعضی‌ها فقط خواننده هستند، حسین زمان سخنران خوبی است، حسین زمان اندیشمند خوبی است هنوز هم از فعل ماضی برای او استفاده نمی‌کنم چون همچنان با آثارش بین ماست. حسین زمان یک استاد دانشگاه بود که نسبت به

مسائل اجتماعی پیرامون خود پاسخ و يك نظر مشخص دارد، پاي نظر خود هم ایستادگی می‌کند، دایم این چالش برایش تکرار می‌شد حالا اتفاقات اخیر هم حال همه مردم را دگرگون کرد و متأسفانه پیامدهای خوبی نداشت از هر طرف که نگاه کنیم بخشی از جامعه مطالبه‌ای دارد، نمی‌توان به آن بی‌تفاوت بود. نظر همه باید محترم باشد چطور در هنگام رای گرفتن همه محترم می‌شوند چطور در زمان دیگری این احترام وجود ندارد؟ نمی‌توان این چیزها را نادیده گرفت. جوان امروزی مطالباتش متفاوت است. من هم استاد دانشگاه هستم، دانشجویان را می‌بینم که چطور مطالعه می‌کنند و این افراد بحث اقناعی می‌خواهند. حسین زمان با این موضوعات آشنا بود. همین مطالبه‌گری يك هنرمند آن هم در شرایطی که اجتماع حالت طبیعی ندارد، آسان نیست و حسین زمان همیشه مطالبه‌گر بود. تاسف، دیگر فایده‌ای ندارد، دیگر حسین نیست و بارها تاکید می‌کنم که ایران یکی از شریفترین فرزندان خود را از دست داد.

تراز خواننده‌هایی که آن موقع کار اجرا می‌کردند را ببینید؛ افرادی مثل آقای اصفهانی، آقای عصار، آقای خشایار اعتمادی، آقای حمید غلامعلی و... همه اینها وزنه‌هایی هستند که در جریان موسیقی پاپ بعد از انقلاب که در سال 74-75 کلیدش خورد، حضور داشتند و حسین زمان هم جزو همین افراد و از پیشروانی بود که عزمش را جزم کرد.

او فقط خواننده نبود، استاد دانشگاه، فردی با این سطح دانش مشخص و يك بینش و نظرگاه اجتماعی مشخص که پیگیر و دغدغه‌مند موضوعات اجتماعی روز بود و در این زمینه آثاری را هم اجرا کرد. بعضی‌ها فقط خواننده هستند، حسین زمان سخنران خوبی است، حسین زمان اندیشمند خوبی است؛ هنوز هم از فعل ماضی برای او استفاده نمی‌کنم